

**Analyzing the Historical, Religious, and Geopolitical Roots of the
Iran-Ottoman Confrontation: From the Treaty of Zuhab to the Istanbul
Protocol (1639–1913)**

mohsen arabi¹

Abstract

This article aims to analyze the historical, religious, and geopolitical roots of the confrontation between two major regional powers, Iran and the Ottoman Empire, by examining the evolution of borders and diplomatic treaties from the late Safavid period until the collapse of the Ottoman Empire. The central research question is: What were the common factors in the border and ideological disputes between Iran and the Ottomans, and how did these tensions lead to the formation of current border lines? The study's primary hypothesis posits that the competition for sovereignty over Mesopotamia and the Arvand Rud (Shatt al-Arab), coupled with the Shia-Sunni sectarian divide, constituted the main axis of conflict between these two powers. The present study demonstrates that following the Peace of Amasya and Istanbul, the Treaty of Zuhab (Qasr-e Shirin) in 1049 AH/1639 CE marked a turning point in stabilizing the borders; however, ambiguity in interpreting its provisions, particularly regarding the Arvand Rud, led to recurring disputes during the Qajar era. Although Nader Shah Afshar attempted to restore balance through religious and military reforms, the Treaties of Erzurum I and II during the Qajar period highlighted the growing influence of external powers (Britain and Russia) in determining border destinies. Ultimately, the Tehran and Istanbul Protocols on the eve of World War I were never fully implemented.

Keywords: Iran and the Ottomans, Treaty of Zuhab, Istanbul Protocol, World War I, Collapse of the Ottoman Empire.

¹ Master's student in Social Communication Sciences, Allameh Tabataba'i University

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 7, No 22, Spring 2025

سال هفتم، شماره ۲۲، بهار ۱۴۰۴

ppt 118-135

صفحات ۱۱۸-۱۳۵

واکاوی ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیک تقابل ایران و عثمانی؛

از عهدنامه زهاب تا پروتکل اسلامبول (۱۶۳۹-۱۹۱۳)

محسن عربی^۱

چکیده

این مقاله با هدف واکاوی ریشه‌های تاریخی، مذهبی و ژئوپلیتیک تقابل دو قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی ایران و امپراتوری عثمانی، به بررسی سیر تحول مرزها و معاهدات دیپلماتیک از اواخر دوره صفویه تا فروپاشی امپراتوری عثمانی می‌پردازد. سوال اصلی این پژوهش آن است که عوامل مشترک در اختلافات مرزی و ایدئولوژیک بین ایران و عثمانی چه بوده است و چگونه این تنش‌ها منجر به شکل‌گیری خطوط مرزی کنونی شد؟ فرضیه اصلی پژوهش آن است که رقابت بر سر حاکمیت بر منطقه بین‌النهرین و رودخانه اروند رود، همراه با شکاف مذهبی شیعه-سنی، محور اصلی درگیری‌های این دو قدرت بوده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که پس از صلح آماسیه و استانبول، عهدنامه زهاب (قصر شیرین) در سال ۱۰۴۹ ه.ق/۱۶۳۹ م نقطه عطفی در تثبیت مرزها بود، اما عدم قطعیت در تفسیر مفاد آن، به ویژه در مورد اروند رود، باعث بروز مناقشات پی‌درپی در دوران قاجار گردید. اگرچه نادرشاه افشار تلاش کرد با اصلاحات مذهبی و نظامی تعادل را برقرار کند، اما قراردادهای الرزنه اول و دوم در دوران قاجاریه، نفوذ قدرت‌های خارجی (انگلستان و روسیه) را در تعیین سرنوشت مرزها پررنگ‌تر کرد. نهایتاً، پروتکل‌های تهران و اسلامبول در آستانه جنگ جهانی اول، هرگز به طور کامل اجرایی نشدند.

^۱. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

واژگان کلیدی: ایران و عثمانی، عهدنامه زهاب، پروتکل اسلامبول، جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوری عثمانی.

۱. مقدمه

برای بررسی دقیق و صحیح تحولات صورت گرفته در یک مقطع تاریخی، باید عواملی را مورد توجه قرار داد که می‌تواند محقق را در جهت هر چه بهتر مورد بررسی قرار دادن فرضیه مورد نظر یاری کند. یکی از مهمترین عناصر پژوهش علمی، چشم‌انداز تاریخی است. بررسی روابط صورت گرفته در روزها، ماه‌ها، سال‌ها و یا حتی قرون گذشته در مورد موضوع پژوهش می‌تواند کمک شایانی به اثبات فرضیه و تبدیل آن به یک نظریه علمی بکند. همچنین مطالعه منابع متعدد و گوناگون که به قلم افراد مختلف به رشته تحریر درآمده است، ضریب خطا را کاهش داده و پژوهش را از هرگونه تحریف یا جهت‌گیری سیاسی خاص محفوظ می‌دارد. بررسی پیشینه تاریخی زمانی اهمیت بیشتر خود را نشان می‌دهد که بدانیم بخش زیادی از موضوع مورد مطالعه ناشی از روابط شکل گرفته دو طرف منازعه در سالیان گذشته است.

سرزمینی که امروز عراق نامیده می‌شود، در دوران قبل از ظهور اسلام جزو خاک و قلمرو کشور ایران بود و پایتخت شاهان ایرانی، مانند تیسفون (مدائن) در آن قرار داشت (اردستانی، ۱۳۸۸: ۴۵). «قبل از تأسیس امپراتوری عثمانی، خاندان آق‌قویونلو بر این سرزمین حکومت می‌کردند، اما عثمانی‌ها در نظر داشتند عراق را ضمیمه امپراتوری خود کنند. به همین جهت کانون اصلی برخوردهای میان دو کشور همواره بین‌النهرین یعنی عراق کنونی بود» (همان، ۱۳۸۸: ۴۶). تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی شاهد حدود ۴۰۰ سال جنگ‌های خونی میان دو کشور است. از سال ۹۲۰ ه.ق / ۱۵۱۴ م که جنگ چالدران آغاز شد تا پایان امپراتوری عثمانی، ۲۵ جنگ بزرگ بین این دو کشور روی داد که البته این تعداد برخورد به جز درگیری‌های کوچک و پراکنده مابین دو طرف است.

همچنین در این مدت حدود ۲۰ عهدنامه میان دو کشور به تصویب رسیده است (یکتا، ۱۳۸۱: ۲۴).

در این پژوهش سعی شده است که به صورت فشرده روابط سیاسی و دیپلماتیک، معاهدات، درگیری‌ها و تخصیصات و همچنین مقاطع حساس داخلی دو کشور از اواخر قرن دهم هجری قمری تا پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی مورد بررسی قرار گیرد. بخش عمده‌ای از درگیری‌ها و جنگ‌ها و اختلافات مرزی ایران در طول تاریخ با عثمانی بوده است. نکته قابل تأمل آن است که به جز معدودی، آغاز بسیاری از این درگیری‌ها از طرف عثمانی‌ها بوده است و در مواردی معدود ایران آغازکننده نزاع بوده که برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته خود تلاش می‌کرده است. لذا بررسی تاریخی این اختلافات دارای اهمیت فراوانی است.

۲. ایران و عثمانی در عصر صفویان

تحولات صحنه نقشه سیاسی جهان از سال ۱۶۴۸ میلادی یعنی دقیقاً از زمانی که معاهده وستفالی حاکمیت حکومت‌ها را به رسمیت شناخت، متأثر از فرآیندهای متفاوتی بوده و سیر تحولات جدیدی را پدید آورد. مرزها مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی از واحدهای دیگر است. خطوط مرزی ضمن اینکه تعیین‌کننده قلمرو حکومت هستند، تعیین‌کننده حدود اختیارات دولت نیز می‌باشند. از همان ابتدای مرزبندی واحدهای سیاسی کشور ایران با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که داشت و همچنین موقعیت خاص خود در سیاست بین‌الملل همواره ارتباط‌های بیشتری با دیگر کشورها داشته باشد و این مسئله حضور و نفوذ قدرت‌های جهانی را در پی داشته است. در این بخش قصد داریم نگاهی گذرا به درگیری‌ها و همچنین معاهدات و عهدنامه‌هایی که میان ایران و عثمانی در زمان حکومت‌های صفویه اتفاق افتاده است داشته باشیم (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۸).

با تأسیس سلسله صفویه توسط شاه اسماعیل صفوی، ایران زمین بار دیگر وحدت ملی و تمامیت ارضی خویش را به دست آورد. این سلسله از همان آغاز تأسیس از سه منطقه جنوب، غرب و شرق مورد تهدید قرار گرفت. در جنوب از جانب نیروهای نظامی پرتغال، از غرب از ناحیه ترکان عثمانی و از شرق از جانب ازبک‌ها. ایران صفوی حدود ۲۳۰ سال یعنی نزدیک به دو قرن شاهد جنگ‌های خونی بین خود و عثمانی بود. از حمله اول عثمانی‌ها با رهبری سلطان سلیم در سال ۹۲۰ ه.ق / ۱۵۱۴ م که به جنگ چالدران معروف شد تا اواخر دوره صفویه همواره بین ایران و عثمانی جنگ و نزاع برقرار بوده است. در نتیجه وقوع جنگ‌های بیست ساله میان ایران و عثمانی قرارداد آماسیه که به صلح آماسیه مشهور شده است پدید آمد. این توافق اولین پیمان صلحی بود که میان ایران و عثمانی امضاء می‌شد و به جنگ‌های بیست ساله پایان می‌داد (شیرزادی؛ لاریجانی؛ پیرانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). در آن زمان شاه تهماسب حاکم ایران بود. به موجب این توافق آذربایجان غربی و قسمتی از کردستان و بین‌النهرین و قسمت شمالی گرجستان به دولت عثمانی واگذار شد و در مقابل، ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاخ و آذربایجان شرقی متعلق به ایران شناخته شد و زائرین ایرانی می‌توانستند به موجب این توافق به زیارت اماکن مقدسه که در عراق و عربستان امروزی واقع شده‌اند مشرف بشوند.

پس از درگذشت شاه تهماسب و زمانی که سرداران قزلباش درگیر کشمکش‌های داخلی بر سر تعیین جانشین وی بودند تا اندازه‌ای ناآرامی در ایران به وجود آمد. عثمانی‌ها که از داخل ایران با خبر بودند دست به حمله زدند. در سال ۹۹۹ ه.ق / ۱۵۹۰ م یعنی در عصر شاه عباس اول، قرارداد استانبول یا همان صلح استانبول میان ایران و عثمانی منعقد شد. به موجب این قرار داد شهر تبریز همراه با قسمت غربی آذربایجان و ایالت ارمنستان، شکسی، شیروان، گرجستان و قراباغ و قسمتی از لرستان با قلعه نهاوند در دست عثمانی‌ها باقی ماند. جنگ‌های ده ساله دیگری با عثمانی موجب پدید آمدن قرارداد دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ ه.ق شد (نوری، ۱۳۹۱: ۵۱). قرارداد اسلامبول شرایط سخت و سنگینی را به ایران

تحمیل کرده بود و به نظر می‌رسید که با این توافق صلح واقعی بین ایران و عثمانی پابرجا نخواهد ماند. لذا با قدرت‌گیری شاه عباس اول زمینه لغو قرار داد فراهم آمد زیرا او در پی آن بود که تمامیت ارضی خود را مجدداً برقرار کند. طبق این قرارداد دو کشور توافق کردند که سرحدات به همان صورتی که در زمان شاه سلیمان قانونی بود باقی بماند و از کلیه فتوحات بعدی خود صرف نظر کنند.

به موجب جنگ‌های مجدد ایران و عثمانی، قرارداد زهاب یا همان قصرشیرین در سال ۱۰۴۹ ه. ق / ۱۶۳۹ م در عصر شاه صفوی پدید آمد. تعیین و تکلیف سرزمین‌هایی که سال‌ها مورد اختلاف بین دو کشور بود از اصلی‌ترین مفاد این قرار داد بود زیرا در این توافق برای اولین بار در مورد حدود مرزها صحبت شد و بعدها اساس مذاکرات دیگر هم همین مسئله شد چنان که در معاهده کردان و معاهده ارزنه الروم به آن استناد شد و همچنین این قرارداد توانست پس از نزدیک به حدود یک قرن صلح میان ایران و عثمانی را برقرار کند. این دوره تا پایان عمر حکومت صفوی ادامه داشت و می‌توان از آن به عنوان دوره آرامش نیز ذکر کرد. شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین در دوره آرامش از گزند عثمانی‌ها در امان ماندند. همین در امان ماندن از طرف عثمانی باعث شد که شاه عباس دوم بتواند قندهار را تصرف کند. البته باید گفت که «معاهده زهاب بیشتر منافع عثمانی را تامین کرد زیرا تسلط بر بغداد و در مقابل واگذاری ایروان به ایران، به دلیل اهمیت و موقعیتی که داشت آرزوی بزرگ عثمانی بود که با این پیمان به آرزوی دیرین خود رسید» (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۲۸۸).

نکته‌ای که نباید در طول جنگ‌های ایران و عثمانی در زمان حکومت صفوی از آن غفلت کرد عنصر مذهب است. زمانی که شاه اسماعیل در تبریز بر تخت حکومت نشست نخستین حکومت شیعه در ایران تأسیس گردید. در مقابل عثمانی‌ها اهل تسنن بودند و این خود می‌توانست عامل بروز شکاف جدید میان این دو کشور همسایه باشد. چنان که شاهد هستیم حتی بعد از صلح‌نامه زهاب عثمانی دوباره هوس حمله به ایران را کرد که یکی از

اصلی‌ترین بهانه‌های آن‌ها فشار بر مردم سنی‌مذهب در داخل ایران توسط حکومت شیعی بود. مدتی نگذشت که افغان‌ها به سرکردگی محمود افغان به ایران حمله‌ور شدند و توانستند شهر اصفهان که پایتخت شاه سلطان حسین صفوی بود را به محاصره درآورند. در این زمان شاه سلطان حسین چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر محمود افغان ندید و در روز ۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ ه. ق تاج و تخت را به او واگذار کرد. با شورش افغان‌ها ایران در آن دوره هیچ‌گاه روی آرامش را ندید. افغان‌ها پایه و اساس حکومت خود را بر اساس مذهب بنیان نهادند و سعی کردند در این راه حکومت عثمانی را با خود همراه کنند. در این میان شاه تهماسب دوم که فرزند شاه سلطان حسین بود و به نوعی جانشین او به شمار می‌رفت در بخشی از سرزمین ایران نفوذ و حکومت داشت و توانست با دولت عثمانی روابط حسنه‌ای را برقرار کند (نوری، ۱۳۹۱: ۵۳). دوگانگی حکومت در ایران کار را برای عثمانی برای تصمیم‌گیری دشوار ساخته بود. در این مدت افغان‌ها تلاش‌های زیادی را انجام دادند تا از بروز درگیری میان خود و حکومت عثمانی جلوگیری کنند. در نهایت تلاش افغان‌ها افاقه نکرد و جنگ سختی میان آن‌ها و عثمانی‌ها در گرفت. عثمانی‌ها در این جنگ شکست خوردند و در پی آن پیمان صلح سری که دوازده ماده داشت میان آن‌ها و افغان‌ها امضاء شد.

اما روسیه با سردمداری پتر کبیر که آرزویش رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس بود در آخرین سال‌های حکومت صفوی از هرج‌ومرج داخل ایران استفاده کرده و با حمله به مناطق شمالی ایران شهرهای دربند، باکو و بندر انزلی را اشغال کرده بود. بعداً دولت شاه تهماسب برای مدد جستن از روس‌ها برای یاری کردن او به منظور مقابله با افغان طبق قرار داد سن پترزبورگ در سال ۱۱۳۵ ه. ق / ۱۷۲۳ م شهرهای باکو، دربند و تمام بخش‌ها و توابع آن و همچنین ولایات گیلان، استرآباد، مازندران و گرگان را برای همیشه به روس‌ها واگذار کرد. البته بعدها روس‌ها با قدرت یافتن نادرشاه افشار در ایران دریافتند که دست یافتن به مطالباتشان در این قرارداد به مصلحت نیست. شاه تهماسب برای مقابله با افغان‌ها به

مازندران، اردبیل و تبریز رفت تا بتواند سپاهی متشکل از قجرها که تحت فرماندهی فتحعلی خان بودند تشکیل دهد. افشارها هم در خراسان به تهماسب ملحق شدند و نادر قلی فرمانده و سردسته افشارها کمک زیادی به تهماسب کرد و توانست تحت حمایت او در سال ۱۱۴۳ ه.ق / ۱۷۳۰ م بر تخت پادشاهی ایران بنشیند. قرارداد بغداد یکی از آخرین توافقاتی است که میان ایران و عثمانی در عصر حکومت صفوی اتفاق افتاد (همان، ۱۳۹۱: ۵۶). این قرارداد در سال ۱۷۲۳ م / ۱۱۴۴ ق میان شاه تهماسب دوم و احمد پاشا والی عثمانی در بغداد امضا شد و به موجب آن شهرهای تفلیس، گنجه، ایروان، نخجوان و شماخی به ترکان عثمانی واگذار شد و رود ارس به عنوان مرز میان دو کشور تعیین گردید. در مقابل عثمانی متعهد شدند که ایران را در برابر خارج کردن روس‌ها از نواحی شمالی یاری کنند. یکی دیگر از قراردادهایی که میان نادر و عثمانی اتفاق افتاد در سال ۱۱۴۵ ه.ق / ۱۷۳۳ م بود که به موجب آن مقرر شد دولت عثمانی از کلیه متصرفاتی که طی ده سال اخیر به دست آورده است صرف نظر کند و سرحدات میان دو کشور همان سرحدات تعیین شده در پیمان صلح قصرشیرین باشد.

۳. به حکومت رسیدن سلسله افشاریه در ایران

شاه تهماسب به صلاح دید قزلباش‌ها، از قدرت خلع شده بود و به جای او عباس میرزا ملقب به شاه عباس سوم به سلطنت رسیده بود. این رخداد در سال ۱۱۴۵ ه.ق / ۱۷۳۳ م اتفاق افتاده بود. در اواخر سال ۱۷۳۵ م نادر توانست توافقنامه‌ای دیگر را با روس‌ها به امضا برساند و مرزهای کشور را به تمرکز و آرامش بکشاند (همان، ۱۳۹۱: ۵۷).

نادر شاه بزرگان ایلی و کدخدایان روستاهای قلمروی صفوی را در دشت مغان گرد هم آورد. از این اجتماع بعدها به عنوان شورای مغان نیز یاد شد. نادر برای اینکه بتواند سلطنت را بپذیرد چند شرط مهم را مطرح کرد که مهم‌ترین آن پایان پذیرفتن ضدیت با اهل سنت بود که به زعم نادر از ابتدای حکومت صفوی معمول و موجب تفرقه و ایجاد دشمنی کرده

بود. «نادر اختلافات لفظی مذهبی را علت اصلی آن همه خونریزی‌های چند صد ساله می‌دانست. در شورای مغان روسا و ریش‌سفیدان شهرها و مردم را وادار کرده بود که به زعم او از بدعت‌های شاه اسماعیل دست بردارند و امید داشت که در مقابل، عثمانی‌ها هم که به بهانه‌ی آن حرف‌ها، ایرانیان را کافر می‌شمردند به راه آیند و خود را متعهد می‌دانست که یا از راه مذاکره و استدلال و یا به زور شمشیر عثمانی‌ها را حاضر به قبول دو پیشنهاد خود نماید» (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۲۹۵). به این ترتیب نادرقلی به نادرشاه افشار در نوروز سال ۱۱۴۸ ق ملقب گشت و بنیان‌گذار دودمان افشاریه در ایران شد.

۳-۱. انجمن دینی نجف

نادرشاه نتوانست از طریق مذاکره و پیشنهادات رسمی ترک‌های عثمانی‌ها را متقاعد و به آرامش مذهبی و وحدت دعوت کند در حالی که رفع مناقشات مذهبی برای این دو همسایه به شدت احساس می‌شد اما عثمانی‌ها هیچ قدمی فرا نهادند و مشکلات حل نشد. «شاید هم ترک‌ها به ویژه پس از موفقیت‌های عظیم نظامی نادر در هند و ماورالنهر، نظرات بعدی او را دریافتند که می‌خواست با از بین بردن اختلافات مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی، زمینه ایجاد امپراتوری در آسیای باختری را فراهم گرداند، به همین سبب هرگز درصدد زدودن دشواری‌ها و کینه‌های تاریخی برنیامدند» (نوری، ۱۳۹۱: ۵۴). خالی از لطف نخواهد بود که بگوییم نادر در زمان پادشاهی خود از دهلی هندوستان تا ایالات کابل، غزنین، هزاره بلوچستان و کلیه سرزمین‌های واقع در همسایگی شرق ایران را به تسخیر خود درآورد. اما در طول عمر فرمانروایی نیز سه بار به بغداد و حکومت عثمانی حمله‌ور شد و دوباره جنگ‌های خونی میان ایران و عثمانی شکل گرفت. اما هیچگاه در این سه مورد موفق به فتح بغداد نگردید زیرا هر بار به دلیل مشکلی در داخل کشور مجبور به بازگشت می‌شد.

در آخرین جنگ خود در بغداد در حالی که دانسته بود عثمانی‌ها با پیشنهاد او موافقت نخواهند کرد تصمیم بزرگی گرفت. در سال ۱۱۵۶ ه.ق و بعد از ده سال از شورای سیاسی مغان، مجلس مذهبی نجف را به منظور تألیف بین شیعه و سنی تأسیس کرد. او از این مجلس خواست که لعن و سب خلفای راشدین ترک بشود و اولیای عامه هم اجازه بدهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اهل سنت قرار بگیرد.

۳-۲. عهدنامه کردان

نادرشاه که در طول پادشاهی خود توانسته بود موفقیت‌های زیادی را در مقابل امپراتوری عثمانی به دست بیاورد در واپسین سال‌های عمر خویش آخرین معاهده خود را با عثمانی به تصویب رسانید. مصطفی نظیف از علمای دینی باب عالی از طرف عثمانی‌ها مأمور به انعقاد صلح با نادرشاه شد. او در لشکرگاه دشت ساوجبلاغ نادرشاه را ملاقات کرد و با حسنعلی خان معیرالممالک به مذاکره پرداخت (ولایتی، ۱۳۷۶: ۶۴). ماحصل مذاکرات توافق بر سر معاهده زهاب یا همان قصر شیرین بود که میان شاه صفوی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ ه.ق منعقد شده بود اما سه بند دیگر به آن اضافه شد: ۱) تعیین امیرالحجاج برای حجاج ایرانی (۲) مبادله اسرا (۳) مبادله سفیر بین دولتین

در مجموع باید گفت که شخص نادرشاه تلاش زیادی برای اتحاد جهان اسلام و وحدت میان مسلمین انجام داد خواه در نیت او اغراض سیاسی وجود داشت یا خیر اما در عمل تلاش زیادی کرد. اختلافات مذهبی در ابتدای حکومت صفویه به اوج خود رسیده بود اما به تدریج با حاکم شدن نادرشاه این اختلافات کاهش یافت به طوری که پادشاهان دو کشور در نامه‌های مودت‌آمیز یکدیگر را با عباراتی چون غازی و مجاهد فی سبیل الله خطاب می‌کردند (نوری، ۱۳۹۱: ۶۰).

۴. روابط ایران و عثمانی در عصر قاجاریه

زمانی که صحبت از معاهدات و قراردادهای در عصر قاجاریه با کشورهای همسایه می‌شود، ناخودآگاه ذهن به سمت قراردادهای گلستان و ترکمنچای سوق پیدا می‌کند. در عمر ۱۲۵ ساله حکومت قاجارها حدود ۵ قرارداد مهم با همسایگان امضا شد که نقشه سیاسی کشور را دستخوش تحول اساسی کرد. ۲ قرارداد مهم تحت عنوان الرزنه الروم اول و الرزنه روم دوم با حکومت عثمانی امضا شد.

در دوران فتحعلی شاه دومین پادشاه سلسله قاجاریه در سال ۱۲۳۸ ه.ق / ۱۸۲۳ م و حدود ده سال بعد از قرارداد گلستان که در آن کیلومترها خاک کشور جدا شده بود و ضمیمه خاک روسیه گردیده بود عهدنامه الرزنه الروم با دولت عثمانی امضا شد. اختلافات مرزی در این زمان با عثمانی اکثراً ناشی از وضعیت نامشخص وضعیت مرزهای دو کشور بود که موجبات ایجاد جنگ و سپس صلح و توافق را پدید می‌آورد. با این حال طبق مفاد یا فقره‌های این عهدنامه تغییرات محسوس و عمده‌ای در مرزهای دو کشور شکل نگرفت و سرحدات ایران و عثمانی تقریباً در مرزهای مورد تصویب زمان نادرشاه تثبیت گردید. اما مطابق این عهدنامه شرط شد که ایران در امور بغداد دخالت نکند و در مقابل عثمانی هم از مداخله در کردستان دست بردارد.

حدود بیست سال پس از قرارداد ترکمنچای که بعدها در ادبیات محاوره‌ای و سیاسی ایران از آن به عنوان ننگی بزرگ در تاریخ یاد شده دومین قرارداد مهم میان ایران و عثمانی شکل گرفت. ده سال قبل از پیمان الرزنه الروم دوم، محمد شاه سومین پادشاه دودمان قاجاریه به هرات حمله کرد و آنجا را به محاصره خود درآورد تا بتواند آن را دوباره به ایران بازگرداند. انگلیسی‌ها برای در فشار گذاشتن ایران، علیرضا پاشا حاکم وقت بغداد را تحریک و وادار کردند که به محمره (خرمشهر کنونی) حمله کند. او نیز با همکاری شیخ جابر الصباح امیر کویت به خرمشهر تاختند و سه روز به قتل و غارت پرداختند. سلطان محمد دوم که آن زمان پادشاه عثمانی بود نامه‌ای به علیرضا پاشا نوشت و به او تأکید کرد که محمره (خرمشهر) جز ایالات فارس است و نباید به آن حمله می‌کرد. او نوشت: «فورا

محمربه را ترک کنید و سند استرداد آن را به وزرای ما بدهید و ترتیبی دهید که مراتب صلح و مودت میان دو کشور برقرار و جاوید بماند».

میرزا تقی خان امیرکبیر بعد از چهار سال گفتگو با نمایندگان روس، انگلیس و عثمانی در مذاکرات چهار جانبه پیمان دوم الرزنه الروم را امضا کرد. این پیمان در نه بند تنظیم شد که مهم‌ترین آن بند دوم آن بود: «ایران از سلمانیه صرف نظر می‌کند و عثمانی متعهد می‌شود که شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و لنگرگاه و به طور کلی اراضی ساحل شرقی اروند را که در تصرف ایران است، متعلق به ایران شناخته و در آن مداخله نکند. کشتی‌های ایران حق خواهند داشت با آزادی کامل در اروند از محلی که رودخانه به دریا می‌ریزد تا محلی که مرزهای دو کشور با هم تلاقی دارند رفت و آمد کنند» (نوری، ۱۳۹۱: ۶۱). نکته قابل توجه در این پیمان آن است که نامه سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی به علیرضا پاشا حاکم وقت بغداد به عنوان سندی در دست امیرکبیر در مذاکرات استفاده شد. عهدنامه دوم الرزنه روم نمایانگر آخرین تحول میان ایران و عثمانی است. از این قرارداد به عنوان جامع‌ترین توافق میان ایران و عثمانی هم یاد می‌کنند. نکته قابل توجه آن است که موارد مطرح شده در این توافق، مبنای اختلافات عراق و ایران شد. همواره در مذاکرات ایران با همسایگان خود قدرت‌های بزرگ و بیگانگان نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. برای مثال در پیمان دوم الرزنه الروم نمایندگان روس و انگلیس نیز حضور داشتند. در سال ۱۲۷۳ ه. ق / ۱۸۵۷ م عهدنامه پاریس میان ایران و انگلیس امضا شد. ماجرا از این قرار بوده است که ناصرالدین شاه قاجار یک سال قبل از امضای عهدنامه پاریس موفق شده بود هرات را پس بگیرد. به دنبال آن بلافاصله ناوگان انگلیس بوشهر و خرمشهر را اشغال و در حقیقت گروگان خود درآورد. عهدنامه پاریس در جهت اهداف دولت انگلیس بنا شد و اگر به نوعی ترکمنچای دوم آن را بنامیم بیراه نرفتم.

۵. پروتکل‌های تهران و اسلامبول (قسطنطنیه)

در سال ۱۹۰۸ م کشف و استخراج نفت ایران را برای قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت استراتژیکی کرد. صادرات نفت از طریق رودخانه اروند رود مرز مشترک ایران و عثمانی انجام می‌شد. علاوه بر این زیاده‌خواهی دولت عثمانی و حملات هر از چند گاهی او به شمال غربی ایران باعث شده بود توافق الرزنه الروم دوم نتواند به مشکلات دو کشور پایان دهد. دولت انگلیس که در هر دو طرف منافع زیادی داشت تلاش کرد تا مشکل دو طرف را حل و فصل کند.

پروتکل تهران در سال ۱۹۱۱ م بر اساس معاهده الرزنه الروم منعقد شد و در آن مقرر گردید دو کشور اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای بعضی از مواد معاهده دوم الرزنه الروم را به دیوان داوری لاهه ارجاع بدهند. همچنین دو کشور پذیرفتند که اشغال نظامی یک منطقه به معنای مشروعیت مالکیت به شمار نمی‌رود. وثوق الدوله وزیر وقت امور خارجه نماینده ایران در این مذاکرات بود.

پروتکل اسلامبول (قسطنطنیه) در سال ۱۹۱۳ م در شرایط بحرانی آغاز جنگ جهانی اول و به دنبال پروتکل تهران به تصویب رسید. دو دولت روس و انگلیس تصمیم گرفتند از طریق مذاکرات مستقیم مرز میان ایران و عثمانی را تعیین کنند و در همین راستا تعهداتی را به دولت عثمانی واگذار کنند. بدین ترتیب سه دولت انگلیس، روس و عثمانی با یکدیگر مذاکره کردند و بدون اینکه ایران را در جریان بگذارند به توافق رسیدند و فقط از نماینده ایران خواستند بر توافق آن‌ها صحنه بگذارند. در این پروتکل اراضی نفتی زیادی به وسیله دولت انگلیس به دولت عثمانی واگذار شد تا بتوانند به راحتی و بدون پرداخت هرگونه عوارضی به اکتشاف و استخراج نفت بپردازند. همچنین دولت انگلستان مالکیت اروند رود را به جز بندر خرمشهر و آبادان به عثمانی واگذار کرد. این اجحاف در حق ایران هنگامی اتفاق افتاد که سال‌ها قبل خط تالوگ (خط القعر) در عرف بین‌الملل به عنوان اساس تعیین مرزهای آبی کشورهای همسایه پذیرفته شده بود. برای مثال توافق فرانسه و سوییس در مورد رود رن در سال ۱۵۶۰ م و یا توافق پروس و وستفاليا در مورد رود آلب در سال

۱۸۱۱ م از خط القعر استفاده شده بود. در هر حال این پروتکل در یک مقدمه و هشت ماده تنظیم گردید که به موجب ماده دو آن مقرر شد کمیسیون تحدید حدود، مرکب از نمایندگان چهار دولت تعیین و به تحدید حدود مرزهای دو کشور پردازد. به این ترتیب در سال ۱۹۱۴ م این کمیسیون با تشکیل نمایندگانی مرکب از دولت‌های ایران، عثمانی، روس و انگلیس تشکیل گردید و حدود نه ماه فعالیت کرد و درست دو روز مانده به آغاز جنگ جهانی اول به کار خود پایان داد. این کمیسیون در حدود ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا آزارات نصب کرد و صورت جلسات آن به پروتکل اسلامبول ضمیمه شد. با این وجود، نه پروتکل تهران، و نه کمیسیون تحدید حدود هرگز صورت قطعی و قانونی به خود نگرفت و اختلافات ایران و عثمانی تا انقراض عثمانی پابرجا ماند.

در حالی که پایتخت ایران دچار تحولات سریع سیاسی ناشی از انقلاب مشروطه شده بود، ایالات نیز در پی اغتشاشات اوضاع نابسامانی پیدا کرده بود و دچار آشوب و هرج و مرج شده بودند. ترکمن‌های شمال خراسان، شاهسون‌های آذربایجان و کردهای لرستان با سوءاستفاده از وضعیت موجود از پرداخت مالیت سر باز زدند و با حمله به روستاهای محلی دست به غارت زدند. برای مثال قبیله عرب بنی کعب به رهبری شیخ خزعل آماده پیشروی به سوی محمره (خرمشهر) بود. شیخ خزعل فردی بود که توانست میان عشایر قدرت پیدا کند (سپهر، ۱۳۶۲: ۳۱۸). در اواخر دوران شاهان قاجار انگلیس توانسته بود نفوذ زیادی در میان عشایر خوزستان و بختیاری پیدا کند. سردار ارفع یا شیخ خزعل عملاً مهره انگلیس بود اما پس از روی کار آمدن رضاخان، انگلیس باید یک نفر را انتخاب می‌کردند و بدیهی بود که رضاخان برای آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

۶. جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی

در ماه اوت سال ۱۹۱۴ م شعله جنگی ویران‌کننده و خانمان‌سوز در اروپا روشن شد و بعد از کشته شدن حدود دو میلیون انسان که اکثراً مردم غیرنظامی بی‌گناه بودند و به جای

گذاشتن میلیاردها دلار خسارت در ژوئن ۱۹۱۸ م آتش آن خاموش شد (بزرگمهر، ۱۳۸۸: ۱۸۹). این جنگ، جنگ جهانی اول لقب گرفت. ۱۴ کشور اروپایی به علاوه ۳۵ کشور از جهان دو طرف مناقشه را تشکیل می‌دادند. از تاریخ شروع جنگ جهانی اول تا زمان شروع جنگ جهانی دوم به جز یک دوره پنج ساله آرامش مابین سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۹ م اروپا هیچ‌گاه روی آرامش را ندید و همواره دچار بحران و آشوب‌های داخلی بود. محور اصلی جنگ به دو جبهه متفقین و متحدین تبدیل می‌شد. «امپراتوری عثمانی که در ابتدای طرفی خود را اعلام کرده بود در ۲ اوت ۱۹۱۴ م اتحاد محرمانه‌ای با آلمان امضاء کرد و در ۹ اوت همان سال با روسیه متحد شد ولی در مقابل تضاد این اتحاد با پیمان ۲ اوت و با توجه به پیروزی‌های آلمان در جبهه‌های جنگ، در اول نوامبر ۱۹۱۴ م پیمان با روسیه را فسخ و به جبهه متحدین (آلمان، اتریش، مجارستان) پیوست و در همان زمان به متفقین اعلان جنگ داد» (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۴). ورود امپراتوری عثمانی به جنگ از آن جهت قابل توجه بود که موقعیت ژئوپلیتیکی آن در منطقه می‌توانست کمک زیادی به متفقین در جنگ بکند. تنگه‌های مهم بسفر و داردانل در مرزهای سیاسی عثمانی قرار داشت و همچنین جغرافیای آن می‌توانست پلی باشد برای آنکه متفقین بتوانند از طریق آن با کشورهای خاورمیانه و آسیا ارتباط برقرار کنند.

جمع بندی

این پژوهش با واکاوی سیر تاریخی، مذهبی و ژئوپلیتیک تقابل ایران و امپراتوری عثمانی از عصر صفویه تا فروپاشی این امپراتوری در پی جنگ جهانی اول، نشان داد که ریشه‌های تنش‌های مرزی و دیپلماتیک میان دو همسایه غربی، عمیقاً در ترکیبی از رقابت بر سر قلمرو (به‌ویژه بین‌النهرین و اروند رود) و شکاف ایدئولوژیک شیعه-سنی ریشه دارد. همان‌طور که در بدو تأسیس دولت متمرکز شیعی در ایران توسط صفویان، عثمانی‌ها به عنوان قدرتی سنی و حاکم بر خلیفه، خود را مدافع جهان اسلام می‌دانستند و هرگونه گسترش نفوذ ایران را تهدیدی برای مشروعیت خود تلقی کردند. این تقابل ایدئولوژیک، بستر لازم برای درگیری‌های نظامی مداوم فراهم آورد که اگرچه با معاهداتی چون آماسیه، استانبول و نهایتاً عهدنامه زهاب (قصر شیرین) در سال ۱۶۳۹ میلادی به ثبات نسبی رسید، اما هرگز ریشه‌های نارضایتی و ادعاهای متقابل را به طور کامل حل نکرد. عهدنامه زهاب به عنوان نقطه عطفی در تثبیت مرزها شناخته شد، اما ابهامات موجود در تفسیر مفاد آن، به ویژه در مورد حاکمیت بر اروند رود، بذر اختلافات آینده را کاشت.

در دوران افشاریه، تلاش‌های نادرشاه برای ایجاد وحدت اسلامی و کاهش تنش‌های مذهبی، اگرچه منجر به امضای عهدنامه کردان و بهبود موقت روابط شد، اما نتوانست ساختار رقابت‌جویانه عثمانی را تغییر دهد. با ورود به دوره قاجاریه، وضعیت پیچیده‌تر گردید؛ چرا که ضعف داخلی ایران و ظهور قدرت‌های استعماری جدید، به‌ویژه انگلستان و روسیه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحریف معادلات منطقه ایفا کردند. قراردادهای الرزنه اول و دوم، اگرچه مرزهای خشکی را تا حدی تثبیت کردند، اما با دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی در تعیین سرنوشت مرزهای آبی و منابع نفتی، استقلال تصمیم‌گیری ایران را محدود نمودند. پروتکل‌های تهران و اسلامبول در آستانه جنگ جهانی اول،

آخرین تلاش‌های دیپلماتیک برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بود که با وجود نصب ستون‌های مرزی و تشکیل کمیسیون‌های مشترک، به دلیل شروع جنگ و فروپاشی امپراتوری عثمانی، هرگز به طور قطعی و قانونی اجرایی نشدند. در نهایت، فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و شکل‌گیری دولت‌های ملی جدید در خاورمیانه تحت قیمومیت قدرت‌های غربی، میراثی از مرزهای مصنوعی و مناقشات حل‌نشده را به جا گذاشت. خطوط مرزی تعیین‌شده در پروتکل اسلامبول و سایر معاهدات پیشین، اگرچه پایه‌های حقوقی اولیه‌ای را برای روابط بعدی ایران با عراق فراهم آوردند، اما روحیه خصومت‌آمیز ناشی از چهار قرن درگیری و عدم رضایت از توزیع منابع (به‌ویژه نفت و آب)، زمینه‌ساز تداوم تنش‌ها در دوران مدرن شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جنگ تحمیلی و تنش‌های مرزی دهه‌های اخیر، محصول ناگهانی نبودند، بلکه نتیجه انباشت تاریخی عدم قطعیت مرزی، مداخلات خارجی و رقابت ژئوپلیتیک دیرینه‌ای هستند که ریشه در تعادل شکننده قدرت میان ایران و عثمانی در سه قرن گذشته دارند.

منابع

۱. اردستانی، حسین (زمستان ۱۳۸۱)، ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس نگین ایران، شماره سه
۲. بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۸)، تاریخ روابط بین الملل (۱۹۴۵-۱۸۷۰)، چاپ چهارم، تهران: سمت
۳. یکتا، حسین (آذر و دی ۱۳۸۱)، خواب شیرین سیری در روابط ایران و عراق در آستانه جنگ تحمیلی، مجله زمانه، شماره سه و چهار
۴. نوری، جعفر (مهر ۱۳۹۱)، قراردادهای مرزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره صد و هفتاد و سه
۵. نقیب زاده، احمد، (۱۳۹۰)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، چاپ دهم، تهران: نشر قومس
۶. شیرزادی، رضا (۱۳۸۹)، قراردادهای مرزی پانصد سال اخیر ایران، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس
۷. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی